

Intra-ethnic social cleavages and their political consequences in Iran: a case study of Baloch

Mohammad Bagher Khorramshad^{*}, Hamid Ahmadi^{}**

Abbasali Rahbar^{*}, Amir Moulodi^{****}**

Abstract

In the process of politicization of ethnic groups in Iran, Baloch is one of the main political ethnic groups in Iran. Balochs, like any other society, have some internal social cleavages that affects the political behavior of this ethnicity. Knowing these distinctions and their political consequences is the purpose of this article. This research was carried out with the approach of political sociology and thematic analysis method, along with the use of library studies and the technique of interviewing ethnic researchers. Results of this research show that among the Baloch in the pre-modern era, divisions related to traditional construction such as "tribal conflicts" and "regional differences" exist. In addition, in the Pahlavi era political divisions caused by the period of transition such as "elite conflict" and "ideological and organizational conflicts" took place. Finally, after the revolution new divisions such as the "gender gap" and "generational gap" along with other factors have influenced the political behavior of the Baloch people. Providing grounds for foreign interference and the presence of the central government, creating obstacles for pursuing ethnic demands, preventing ethnic identity from becoming extreme and fluid, and plural political identity are the political consequences of the social cleavages among the Baloch.

Keywords: Social, cleavage, Political, consequences identity.

^{*} Professor of Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding Author),
mb.khorramshad@gmail.com

^{**} Professor, Faculty of law and Political Sciences, University of Tehran, Iran, hahmadi@ut.ac.ir

^{***} Associate Professor, Department of Political Sciences, Allameh Tabataba'i Univrsity, Tehran, Iran,
ab.rahbar@yahoo.com

^{****} Ph.D. Student, Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, amirmouloudi@yahoo.com

Date received: 08/04/2023, Date of acceptance: 24/05/2023





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شکاف‌های اجتماعی درون‌قومی و پیامدهای سیاسی آن در ایران: مطالعه موردی بلوچ

محمد باقر خرمشاد*

حمید احمدی**، عباسعلی رهبر***، امیر مولودی****

چکیده

در فرایند سیاسی شدن اقوام در ایران، بلوچ‌ها یکی از سیاسی‌ترین اقوام ایرانی است. بلوچ‌ها مانند هر جامعه‌ای دیگری دارای برخی فاصله‌های درون‌قومی است که بر رفتار سیاسی این قوم تأثیرگذار است. شناخت این تمایزات و پیامدهای سیاسی آن هدف این نوشتار است. این پژوهش با رهیافت جامعه‌شناسی سیاسی و روش تحلیل تماتیک در کنار بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای و تکنیک مصاحبه با پژوهشگران قومی انجام شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در میان بلوچ‌ها در دوران پیشامدرن، شکاف‌های مرتبط با ساخت سستی مانند "منازعات طایفه‌ای"، "تفاوت‌های ناحیه‌ای" و در دوران پهلوی شکاف‌های سیاسی ناشی از دوران گذر از قبیل "تنازع نخبگی"، "کشمکش‌های ایدئولوژیک و سازمانی" و در بعد از انقلاب شکاف‌های نوپدیدمانند "شکاف جنسیتی" و "شکاف نسلی" در کنار سایر عوامل بر رفتار سیاسی بلوچ‌ها تأثیرگذار بوده‌اند. فراهم شدن زمینه برای دخالت‌های خارجی و دولت مرکزی، ایجاد مانع برای پیگیری مطالبات قومی، جلوگیری از افراطی شدن هویت قومی و هویت سیاسی سیال و متکثر از پیامدهای سیاسی شکاف‌های اجتماعی در میان بلوچ‌ها می‌باشد.

* استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)، mb.khorramshad@gmail.com

** استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، hahmadi@ut.ac.ir

*** دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، ab.rahbar@yahoo.com

**** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، amirmouloudi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۳



کلیدواژه‌ها: شکاف اجتماعی، پیامد سیاسی، هویت.

۱. مقدمه و بیان مسئله

جامعه ایران یک جامعه موزاییکی و متکثر است. این تنوع و تکثر به درازنای تاریخ این سرزمین قدمت داشته و پدیده نو به شمار نمی‌رود. گرچه این تنوع هیچگاه مانعی برای وحدت ایران نبوده است. به همین دلیل طباطبائی مفهوم ملت در ایران را وحدت در کثرت می‌داند. ایران اصولاً وحدتی است از کثرات که نه این وحدت کثرات را از بین می‌برد و نه کثرات اختلالی در وحدت ایجاد می‌کند (طباطبائی، رویت شده در سایت مرکز دائرة المعارف اسلامی، ۱۴۰۱/۱۲/۲۵). از میان مقوله‌های متکثر در ایران از قبیل مذهب، اقوام، تنوع ناحیه‌ای، زیست اجتماعی، طبقاتی، قشربندی و... بی شک مسئله تنوع قومی دست کم در یک قرن اخیر از پرلماتیک‌ترین مقوله‌ها بوده است. به همین دلیل این مسئله در تاریخ معاصر ایران همواره مورد توجه پژوهشگران داخلی و خارجی بوده است (احمدی، ۱۳۹۵؛ مقصودی، ۱۳۸۰؛ کاتم، ۱۳۸۳؛ Elling, 2015). در اغلب پژوهش‌های قوم‌شناسی سیاسی در ایران به دلایلی همچون تک‌ساختی (Unitary) بودن حکومت، ظهور ناسیونالیسم باستان‌گرای پهلوی، با ایجاد یک دوگانگی (البته ذهنی) بیشتر توجه به بررسی روابط بین گروه‌های قومی با یک قوم برتر - یعنی طرح غلط قوم فارس - معطوف بوده است. بنابراین کمتر به زیست جهان درونی اقوام پرداخته شده است.

همانطور که گفته شد ایران جامعه‌ای متنوع است (آبراهامیان، ۱۳۹۶: ۲۶). این تنوع و تکثر عامل پدیدار شدن برخی شکاف‌های اجتماعی و سیاسی در میان ایرانیان بوده است. از جمله این شکاف‌ها، شکاف قومیتی است. از دیدگاه این نوشتار این شکاف صرفاً به رابطه بین اقوام مختلف منحصر نبوده و مناسبات درون خود اقوام را نیز در بر می‌گیرد. به عبارتی هر یک از اقوام ایرانی خود واجد تمایزات و تنوعات درونی هستند. اصولاً فرض وجود جامعه همگون در میان گروه‌های انسانی فرضی نادرست است. همه اعضای یک گروه از همه جهات شبیه یا عین هم نیستند (فی، ۱۳۸۱: ۹۹). قوم بلوچ هم از این قاعده مستثنی نیست. آنها همانند دیگر گروه‌های انسانی دارای برخی تمایزات درونی هستند. این تمایزات منجر به شکل‌گیری برخی شکاف اجتماعی در درون آنها شده که بر زیست جهان سیاسی بلوچ‌ها در سطوح مختلف فروملی، ملی و حتی بین‌المللی موثر بود است. لذا فرض ما این است که بلوچ‌ها درون خود هویتی متکثر دارند که بر زیست جهان سیاسی آنها تأثیرگذار خواهد بود. بنابراین بررسی این شکاف‌ها و پیامدهای سیاسی آن مسئله اصلی این پژوهش است. لذا در همین راستا پرسش

اصلی این مقاله را اینگونه طرح کرده‌ایم که چه شکاف‌های اجتماعی در میان بلوچ‌ها وجود دارد و پیامدهای سیاسی آن کدامند؟

۲. روش‌شناسی

پژوهش حاضر از نوع توصیفی - اکتشافی است که به دلیل اکتشافی بودن فاقد فرضیه بوده و فرضیه در طول انجام پژوهش در قالب مقوله‌ها شکل گرفته است. این پژوهش با یک رهیافت جامعه‌شناسی سیاسی با روش تحلیل تماتیک و بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای در کنار تکنیک مصاحبه با پژوهشگران قومی انجام شده است.

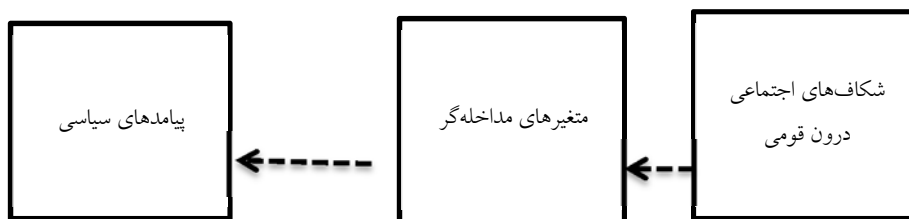
۳. چهارچوب و الگوی مفهومی پژوهش

قومیت یکی از مفاهیم پرکاربرد پژوهشی در رشته‌های مختلف علوم اجتماعی است. به طور کلی تاریخچه کاربرد این مفهوم به نیمه دوم قرن بیستم برمی‌گردد (مالشوچ، ۱۳۹۴: احمدی، ۱۳۹۵). به گفته گلیر و موینیان در دهه ۱۹۷۰ م. قومیت به عنوان یک واژه جدید مطرح شده بود و متعاقب آن این واژه «ethnicity» در فرهنگ لغت انگلیسی آکسفورد در سال ۱۹۷۲ م. پدیدار شد. اولین کاربرد این واژه [در معنای مدرن آن] به دیوید رایسمن جامعه‌شناس آمریکایی در سال ۱۹۵۳ به نسبت داده شده است. مطالعات قوم‌شناسی به طور کلی در سه رهیافت اصلی ابزارگرایی (instrumentalism)، دیرینه‌گرایی (primordialism) و برساخته‌گرایی (constructivism) دسته‌بندی می‌شود (سیدامامی، ۱۳۷۸: ۳۲-۱۵). از دیدگاه ما مسئله اقوام نه صرفاً ساخته و پرداخته نخبگان است نه اینکه یک مسئله کاملاً تاریخی است. بنابراین به نظر رهیافت سوم یعنی برساخته‌گرایی در تحلیل مسائل قومی کارایی بیشتری دارد.

مسئله شکاف‌های اجتماعی (Social cleavages) در میان پژوهشگران جامعه‌شناسی سیاسی از فراوانی و محبوبیت قابل توجهی برخوردار است. جامعه‌شناسی سیاسی با موضوع شکاف‌ها و پیامدهای آن به گونه‌ای عجین شده است که تمایز آن‌ها از یکدیگر به نظر امری دشوار می‌نماید. بدون شناخت ناسازگاری‌ها و شکاف جامعه نمی‌توان سخن از جامعه‌شناسی سیاسی گفت (دلیرپور، ۱۳۹۸: ۱۵). بشیریه شناسایی ریشه‌های شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی که پیرامون شکاف‌های اجتماعی جامعه پدیدار می‌شوند را وظیفه نخست جامعه‌شناسی سیاسی می‌داند (بشیریه، ۱۳۹۰: ۱۵). در بررسی شکاف‌های اجتماعی همواره جنبه مختلف زیست -

اجتماعی جوامع از قبیل گروه‌های جمعیتی خودآگاه، اشتراک در یک طرز تفکر مشترک و یک سازمان سیاسی مشخص مورد توجه قرار می‌گیرد (Krause, 2007: 216).

در ادامه به بررسی شکاف اجتماعی درون قومی مؤثر در تاریخ معاصر قوم بلوچ که بر رفتار سیاسی بلوچ‌ها می‌پردازیم. با توجه برخی عوامل بیرونی بر فعال شدن این شکاف الگوی مفهومی پژوهش مانند الگوی زیر ترسیم خواهد شد.



شکل ۱. الگوی پژوهش

۴. موقعیت جغرافیایی و پیشینه تاریخی قوم بلوچ

مردم بلوچ (بلوچی: بل فچ) یکی از اقوام ایرانی‌تبار بومی بلوچستان، که در کشورهای ایران، پاکستان و افغانستان سکونت دارند. از دید واژه‌شناسی، بلوچستان آمیزه‌ای از دو تکواژه بلوچ (نام فرد یا گروه) ستان (نام مکان) است. از این رو، بلوچستان به ناحیه‌ای اطلاق می‌گردد که همه یا اکثریت باشندگان آن گویش‌ور زبان بلوچی هستند. آمار دقیقی از جمعیت بلوچ‌ها وجود ندارد. از نظر مذهبی نیز قبل از اسلام بلوچ‌ها پیرو مذهب زرتشت بوده‌اند. در زبان بلوچی شخص پیرو آئین زرتشت را «گور» (guer) می‌نامند اما بعد از اسلام عمده آنها پیرو دین اسلام و مذهب سنی حنفی هستند. معدود طوایفی از بلوچستان نیز پیرو تشیع می‌باشند. همچنین برخی فرق مذهبی مانند ذکری‌ها نیز در میان بلوچ‌ها هواخواهانی دارد (افشار، ۱۳۷۱: ۳۶۹-۳۶۷).

۵. شکاف‌های اجتماعی پیشامدرن قوم بلوچ

بلوچ‌های ایران در دوران پیشامدرن ساخت اجتماعی همگونی نداشتند. منازعات طایفه‌ای، شکاف ناحیه‌ای و نظام طبقاتی شبه کاستی از مهم‌ترین تمایزات بلوچ‌ها در دوران پیشامدرن است.

۱.۵ شکاف طایفه‌ای و منازعات حاصل از آن

در دوران پیشامدرن وجه ممیزه قوم بلوچ ساخت اجتماعی طایفه‌ای آن بود (برقی، ۱۱۳۶؛ افشار، ۱۳۷۱). ساختار اجتماعی طایفه‌ای که در فرماسیون یک نظام اجتماعی شبه کاستی قرار گرفته بود به عنوان یک مؤلفه اساسی اجتماعی تمامی شئونات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بلوچ‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده است. به لحاظ تاریخی بلوچ‌ها را باید مردمانی دانست که در گروه‌های ایلی و طایفه‌های مختلف سازمان یافته و سازمان اجتماعی آنها زیر نوعی اقتدار و سستی با محوریت خوانین محلی یا سرداران طوایف بوده است (نادری و دیگران، ۱۳۹۷: ۷۸). همانند هر جامعه قبیله‌ای دیگری منازعه بر سر کسب منابع، ارضاء حس قدرت طلبی رئیس قبیله عواملی بودند که منازعات خونباری را بر مردمان بلوچ تحمیل می‌کرد. البته طوایف بلوچ برای حل منازعات با انتخاب رؤسای برای هر تیره تحت عنوان مَستَر (Master) و اسپِ ریش (Spe-Ris) همان ریش سفید می‌باشد منازعات درونی خود را حل و فصل می‌کردند (روستاخیز، ۱۳۹۷: ۴۲).

اما گاهی در برخی موارد تنازعات میان طوایف بلوچ سویه‌های سیاسی به خود می‌گرفت. برای مثال حکومت‌های سرداران بلوچ در دوره "بلوچی" به واسطه جنگ‌های داخلی طایفه‌ای بر سر قدرت از بین رفت و خیلی دوام نیاورد (حسین‌بر و ایرنگانی، ۱۳۹۴: ۱۷۲-۱۷۱). با ظهور دولت رضاخان در بلوچستان بیش از پیش مواجه طوایف با یکدیگر رنگ و بوی سیاسی گرفت. از میان آنها مواجه دولت با حکومت محلی دوست‌محمدخان، شورش جمعه‌خان و ماجرای دادشاه در زمان محمدرضا شاه از همه مهم‌تر هستند. از دیدگاه ما برخورد سردار دوست‌محمدخان بارکزی با دولت مطلقه رضاخان یک نمونه واضح از تأثیر منازعات طایفه‌ای در بلوچستان است. چرا که حکومت محلی دوست‌محمدخان و حتی عمویش بهرام‌خان بارکزی هیچگاه بر کل بلوچستان محقق نشد و مخالفت‌ها در درون بلوچ‌ها مانع عمده‌ای بر سر راه آنها برای تسلط بر بلوچستان بود. درست هم‌زمان با حکومت بارکزی، ناحیه غربی بلوچستان یعنی بنت و بمپور و... هنوز در دست شیرانی‌ها و نارویی‌ها با محوریت سعیدخان بود (روستاخیز، ۱۳۹۷: ۲۸-۲۷). و همین مسئله از دلایل سقوط آن توسط تیمسار جهانبانی بود. قاجارها برای سرکوب بهرام‌خان از حمایت‌های سعیدخان نارویی بهره گرفت هر چند در سرکوب او توفیقی بدست نیاورد (ناصری‌نیا، ۱۳۸۸: ۲۱۷).

در سرکوب دوست‌محمدخان برادرزاده بهرام‌خان توسط ارتش رضاخان نقش سایر طوایف نیز کم اهمیت نبود. قسمت عمده جنگ با دوست محمدخان را که بیشتر در سراوان رخ داد،

توسط بلوچ‌ها رهبری می‌شد. به‌خصوص در پس گرفتن قلعه "دزک". سرداران بلوچ راهنما و پیشتاز بودند. در این نبردها علیه دوست‌محمدخان، گمشادزهی‌ها و شه‌نوازی‌ها و.. همراهی کردند. به عبارتی این جنگ طوایف بلوچ علیه یک سردار خودکامه بود و نه جنگ دولت با بلوچستان (احمدی به نقل از زند مقدم، ۱۳۸۳: ۳۳۰). بنابراین یکی از دلایل پیروزی ارتش در جنگ با دوست محمدخان بارکزائی، موفقیت دولت در ایجاد شکاف در بین سرداران و خوانین بلوچ بود؛ به طوری که در هنگام شروع عملیات علیه دوست محمدخان برخی از خوانین بلوچ از جمله عیدو خان ریگی و جیهند یاراحمدزائی به استقبال سرتیپ جهانبانی آمدند و ابراز اطاعت نمودند (نادریان‌فر و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۴۱). در ماجرای جمعه‌خان و دادشاه که کمتر سیاسی بود نیز وضعیت به همین منوال بود. اما این ستیزهای طایفه‌ای چه در دوران پیشامدرن و چه بازتولید برخی از وجوه آن در دوران مدرن دارای پیامدهای سیاسی برای بلوچ‌ها بوده است. این پیامدهای را در مصاحبه‌ها با پژوهشگران قومی در بلوچستان در میان گذشته‌ایم. در یکی از مصاحبه‌ها حسین بر ضمن تایید این ستیزهای طایفه‌ای پیامدهای آن را در موارد زیر مورد توجه قرار داده است:

تضعیف امنیت، فراهم شدن زمینه برای دخالت خارجی در دوران استعمار، تبدیل شدن فرهنگ غارت (چپو) به عنوان سلحشوری، سرکوب ادعاهای محلی با بهره‌گیری از این اختلافات داخلی، متکثر شدن هویت بلوچ، هماهنگ نبودن در پیگیری مطالبات و ایجاد مشکل در کارآمدی محلی، مانع عمده در برابر توسعه سیاسی در نظر گرفت (مصاحبه با دکتر حسین‌بر، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۱/۱۱/۱۱).

روستاخیز نیز معتقد است در بحث تحول از امر ایلی به امر قومی در میان خود بلوچ‌های نیز با چالش مواجه شده است.

اما مهم‌ترین پیامد چنین ستیزهای درونی را تاخیر در روند توسعه یافتگی ناحیه سکونت بلوچ‌ها را به دنبال داشته است. این مسئله حتی بر توسعه سیاسی این منطقه نیز تأثیرات بسزایی داشته است. برای مثال این مسئله در انتخابات محلی بیشترین تأثیر را می‌گذارد و مانع از استقرار یک مشارکت سیاسی اصیل در جامعه بلوچ شده است (مصاحبه با دکتر روستاخیز، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۱/۱۲/۲۳).

شهبخش نیز مهم‌ترین پیامد منازعات طایفه‌ای را مانع عمده در جهت تحقق بلوچ به عنوان یک ملت می‌داند (مصاحبه با دکتر شهبخش، ۱۴۰۲/۰۲/۰۵). با توجه به مطالب طرح شده در

بالا می‌توان برای شکاف‌های طایفه‌ای در دوران معاصر میان قوم بلوچ الگوی مشابه الگوی زیر طراحی کرد:



شکل ۲. شکاف طایفه‌ای در میان بلوچ‌ها

۲.۵ شکاف ناحیه‌ای (سرحد - مکران)

از دیرباز بلوچستان به دو ناحیه یعنی شمالی موسوم به "سرحد" و بلوچستان جنوبی موسوم به "مکران" تقسیم می‌شد. این تفکیک نه تنها طبیعت‌های جغرافیایی متفاوت را بازنمایی می‌کند، در عین حال نشانگر تنوع‌های اساسی در ساختار و سازمان‌های اجتماعی جمعیت ساکن در هر یک از این مناطق است (نادری و دیگران، ۱۳۹۷: ۷۸).

"سردارسالاری مالدار" سرحدی: سرحد یا بلوچستان شمالی، به محدوده‌ای جغرافیایی اشاره دارد که در حال حاضر دربرگیرنده شهرستان‌های زاهدان و خاش است. منطقه سرحد مبتنی بر ساختاری ایلی - عشیره‌ای بوده که هر قبیله‌ای سردار و محدوده جغرافیایی خاص خودش را در اختیار داشت. در این ساخت عشیره‌ای، قبایل متعددی در یک سطح افقی قرار داشتند و هیچ کدام از آنها نسبت به دیگری از کهنتری و یا مهتری برخوردار نبودند. البته در درون هر عشیره نظامی از سلسله مراتب وجود داشته است، اما این نظام خصیصه‌ای ذاتی نداشته، بلکه افراد یک عشیره، شخصی را که احساس می‌کردند که از قدرت بیان و ذکاوت بالاتری برخوردار است به عنوان سردار خودشان انتخاب می‌کردند (شهلی‌بر، ۱۳۸۳: مشاهده‌شده در وب سایت ندای زاهدان، ۱۴۰۱/۱۲/۱۱). اقتدار حاکم بر روابط اجتماعی جاری در نظام‌های عشیره‌ای اگرچه اقتداری سنتی است، اما در عین حال ناشی از کاریمای شخصیتی است که سردار نام دارد. سردارسالاری در ناحیه سرحد، بازنمای شیوه‌ای از زیست پدرمابانه در بستری بوده است که تا حد زیادی می‌توان آن را اقتضای این ساختار دانست (روستاخیز، ۱۳۹۲: ۷۸-۷۹).

خان‌سالاری فئودالی در مکران: مکران یا بلوچستان جنوبی، محدوده جغرافیایی بوده که اکنون دربرگیرنده شهرستان‌های سراوان، ایرانشهر، سرباز نیکشهر و چابهار است. مکران در طول

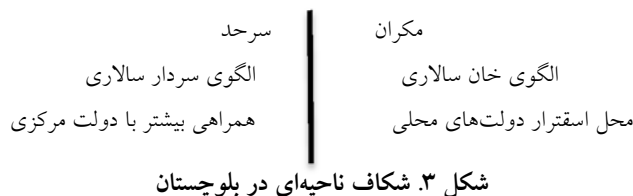
تاریخ بر اساس نوعی حکومت‌های محلی اداره می‌شده است. از جمله آنها نارویی‌ها در بمپور، شیرانی‌های در بنت، مبارکی‌ها در چانف، میرلاشاری‌ها در لشار، بلیده‌ای‌ها در نیک شهر، بارکزایی در ایرانشهر، بزرگ‌زاده‌ها در سراوان و... اشاره نمود (روستاخیز، ۱۳۹۷: ۴۵-۴۴). شکل غالب زندگی در مکران نوعی شهرنشینی مبتنی بر یک نظام قشربندی شبه کاستی بوده است، که در آن سه قشر مشخص قابل تشخیص بوده‌اند: قشر حاکم، قشر متوسط و قشر محکوم (معیدفر و شهلای بر به نقل از شه‌بخش، ۱۳۸۵: ۱۹۴).

اکنون این سوال مطرح می‌شود که آیا این شکاف ناحیه‌ای، پیامد سیاسی خاصی به دنبال داشته است یا خیر؟ مهم‌ترین و تنهاترین پیامدهای سیاسی این شکاف در ماجرای دوست محمدخان نمایان شد. در سال ۱۳۰۷ شمسی که سپهبد امان الله جهانبانی فرمانده لشکر شرق و فرماندهی قوای اعزامی به بلوچستان برای سرکوب دوست محمدخان بارکزایی به دستور رضاشاه به این منطقه آمد خوانین و روسای طوایف سرحدی با نیروهای دولتی همگام شدند و برای شکست دوست محمدخان از هیچ تلاشی مضایقه نکردند (سیاسر، ۱۳۹۸: ۲۹-۲۷). بعد از این واقعه دیگر شکاف ناحیه‌ای در بلوچستان سویه سیاسی به خود نگرفت. در این ارتباط حسین بر معتقد بود:

شکاف دو ناحیه سرحد و مکران هیچگاه یک شکاف فعال نبوده است و در برخی اوقات ستیزهای مقطعی کاملاً جنبه غیر سیاسی داشته و بیشتر در همان قالب سستی قابل تحلیل است. البته ممکن است بعدها در و صورت کم‌رنگ شدن مطالبات قومی برخی وجوه این شکاف ناحیه‌ای فعال شود (مصاحبه با حسین بر، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۱/۱۱/۱۱). برخی از مصاحبه شوندگان ستیزهای ناحیه‌ای را ناشی از دخالت دولت مرکزی می‌دانستند. در این ارتباط سپاهی بیان داشت که:

شکاف ناحیه‌ای در میان بلوچ‌ها بیشتر توسط دولت مرکزی در جهت اهداف خود فعال می‌شده است. به عبارتی این شکاف پیامد سیاسی خاصی در میان قوم بلوچ نداشته و ندارد و منازعات آنها بیشتر حال شیوه‌های تولید است تا دلایل سیاسی خاص (مصاحبه با دکتر سپاهی، ۱۴۰۱/ ۱۲ / ۹).

با توجه به تفاوت در الگوی زیست اجتماعی و استقرار عمده حکومت‌های محلی در گذشته در منطقه مکران می‌توان الگوی شکاف ناحیه‌ای و برخی پیامدهای سیاسی آن را در الگوی زیر نشان داد.



۶. قوم بلوچ در کشاکش میان سنت و مدرنیته

نقطه گسست تاریخی قوم ورود ارتش رضاخان در بلوچستان در سال ۱۳۰۷ بود. این مقطع نقطه عطف ورود ساخت اجتماعی سستی به مدرنیته در میان بلوچ‌های ایران است که حامل برخی منازعات درونی در میان آن‌ها بوده است.

۱.۶. تنازع نخبگان بلوچ

بلوچ‌ها یک قوم نخبه‌گرا بوده، هستند و نخبگان نقش اساسی را در فضای اجتماعی این قوم بازی می‌کنند. سه گروه از نخبگان در میان بلوچ‌ها دارای بیشترین اثرگذاری سیاسی در میان آنها هستند: ۱- نخبگان قومی (سرداران و خوانین)؛ ۲- رهبران مذهبی (مولوی‌ها)؛ ۳- نخبگان مدرن (مدیران بروکرات، تحصیل‌کردگان و روشنفکران). مناسبات میان نخبگان بلوچ بین همگرایی و کشمکش در نوسان بوده است. در ادامه برخی منازعات این گروه‌ها با یکدیگر را مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

۱.۱.۶ شکاف میان نخبگان سستی: منازعه بین سرداران و خوانین همواره جز جدایی ناپذیری در فرماسیون اجتماعی سستی بلوچ‌ها بود. به واقع آنچه در بخش منازعات طایفه‌ای به اشاره شد همان ستیزهای میان رؤسای طوایف بود تا اختلافات رعیت‌های هر طایفه. البته این منازعات همیشه منشاء داخلی نداشت. سپاهی "تطمیع" توسط دولت مرکزی را عامل اصلی ستیز میان خوانین و سرداران بلوچ می‌دانست (مصاحبه با دکتر عبدالودود سپاهی، تاریخ مصاحبه، ۱۴۰۱/۱۲/۱). به عبارت بهتر یکی از عوامل رقابت میان رؤسای طوایف بلوچ، تلاش برای کسب امتیازات دولتی بود. اغلب اوقات، اما نه همیشه، آن‌هایی که خود را کمتر مورد لطف دولت می‌دیدند و نسبت به رقبایشان امتیاز چندانی نداشتند، طغیان می‌کردند یا به اردوگاه ناسیونالیستی می‌پیوستند. اما اکثر رؤسای طوایف ناراضی به محض اینکه پی می‌بردند که دولت

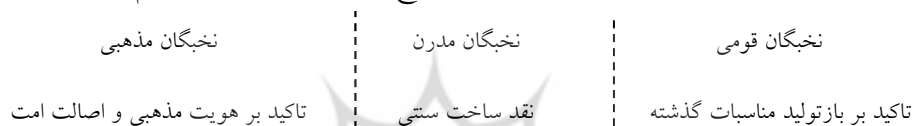
حاضر به دادن امتیازات مهم سیاسی اقتصادی است، با آن به توافق می‌رسیدند (احمدی، ۱۳۹۵: ۲۶۰).

۲.۱.۶ شکاف نخبگان مدرن - نخبگان سنتی: دسته دوم از منازعات نخبگان به مواجهه نخبگان مدرن با نخبگان سنتی اعم از قومی و مذهبی مرتبط است. نخبگان مدرن از یک سو با ساخت سنتی در بلوچستان مواجه داشتند از سوی دیگر در قالب برخی مطالبات قومی و محلی نسبت خود با ساخت کلی در ایران را روشن می‌کردند. چنین وضعیتی زمینه را برای خلق شکاف با نخبگان سنتی علی‌رغم برخی وابستگی‌ها با سایر نخبگان فراهم می‌کرد. به تدریج هرچه نشانه‌های مدرنیته ظاهر می‌شد بر مخالفت این گروه‌ها با نظام سنتی خود بلوچستان نیز افزوده می‌شد (سیاسر، ۱۳۸۴: ۳۴). گروه‌های مدرن و رأس آنها روشنفکران تلاش می‌کردند که با نقد جامعه بسته و ساختارهای سنتی در بلوچستان به یک بازاندیشی از هویت بلوچ را ارائه دهند. از نظر آنها حامیان و ترویج‌کنندگان شیوه‌های خان‌سالاری یا سردارمحوری، از این جهت که بازتولیدکننده اشکال سنتی، سلسله مراتبی، ضد انسانی و ضد توسعه‌ای در جامعه بلوچستان بوده‌اند، مورد انتقاد بودند (نادری و روستاخیز، ۱۳۹۶: ۱۳۸-۱۳۵).

نخبگان مدرن در برابر نخبگان مذهبی نیز رویکردی انتقادی داشتند. از نظر آنها روحانیون و نخبگان مذهبی در کنار سایر عوامل، یکی از دلایل اصلی عقب ماندگی و عدم شکل‌گیری شخصیت‌های به لحاظ اندیشه‌ای، مستقل و توسعه‌گرا در جامعه مزبور بوده و لذا قابل برخوردی انتقادی است (نادری و روستاخیز، ۱۳۹۶: ۱۳۹). در مصاحبه‌ها نیز که عمدتاً با قشر تحصیل کرده بلوچ انجام شده بر تسلط بیش اندازه مذهب در بلوچستان نقد داشتند. جامعه بلوچستان بشدت مذهبی شده است و این شدت از مذهبی بودن ممکن است تبعات مناسبی را برای جامعه بلوچستان نداشته باشد (مصاحبه با دکتر محمدعثمان حسین‌پر، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۱/۱۱/۱۱). البته این برخی با وجود شکاف میان این نخبگان موافق نیستند. بلوچ‌ها بر روی رهبری مولوی‌های به توافق رسیده‌اند و همین مسئله از شکاف میان نخبگان مذهبی و مدرن جلوگیری به عمل می‌آورد (مصاحبه با دکتر جهان‌تیغ، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۱/۱۲/۱۹).

در پایان این بخش لازم هست دو نکته در ارتباط با شکاف نخبگی مورد توجه قرار گیرد. اول اینکه نخبگان بلوچ به نخبگان خارج‌نشین (اپوزیسیون) و نخبگان داخلی (پوزیسیون) تقسیم می‌شوند. در حالی که نخبگان اپوزیسیون خارج‌نشین بلوچ بر طبل مبارزه با جمهوری اسلامی و حداقل نوعی خودمختاری می‌کوبند؛ نخبگان داخلی شیوه تعامل با حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را در پیش می‌گیرند. دوم در زمان نگارش رساله تنازع میان نخبگان بلوچ

تحت‌تأثیر مطالبات قومی و وقایع پاییز سال ۱۴۰۱.ش به حاشیه رفته وچندان فعال نبود. اما به‌نظر می‌رسد هر گاه زمینه مساعد فراهم شود این شکاف می‌تواند بیش از شکاف‌های دیگر موجب کشمکش‌های سیاسی درونی در میان بلوچ‌ها شود. یکی از مصاحبه‌شوندگان اعتقاد داشت که این دسته‌بندی‌ها جنبه مقطعی و سیاسی دارد. تقسیم‌بندی‌ها مقطعی، سیاسی مرتبط با دوران انتخابات بیشتر جهت اخذ امتیازی ویژه تأیید صلاحیت و پست‌های شغلی است (مصاحبه دکتر جهان‌تیغ، ۱۴۰۱/۱۲/۱۲). این گزاره در واقع تأیید این گزاره فوق است که منازعات درون قومی در میان بلوچ‌ها همواره در شرایط مناسب فعال می‌شوند و برخی همگرایی‌ها مقطعی منجر به حذف این شکاف‌های نخواهد شد. با توجه به آنچه که تا کنون گفته شد می‌توان الگوی شکاف‌های میان نخبگان بلوچ را مانند نمودار زیر ترسیم کرد.



شکل ۴. الگوی شکاف نخبگان

۲.۶ منازعات سازمانی و ایدئولوژیک

تحول در صورت‌بندی اجتماعی در میان بلوچ‌ها صرفاً محدود به پدیدار شدن ساختارها و نهادی اجتماعی مدرن نبود. تحولات جهانی و منطقه‌ای، تحول در بافت سنتی بلوچ‌ها، رشد روزافزون رسانه‌ها، افزایش سطح تحصیلات و ... زمینه ورود برخی ایدئولوژی‌های سیاسی مدرن در میان بلوچ‌ها را فراهم کرد. این ورود برای بلوچ‌ها پیامد دوگانه‌ای را به همراه داشت. آنها علاوه بر کمک به رهایی بلوچ از ساختارهای سنتی و متصلب، خود باعث کشمکش‌های درونی قومی در میان بلوچ‌ها شدند. این کشمکش‌های ایدئولوژیک از یک سو به تقابل با ساختارهای جامعه بلوچستان برمی‌گشت و از سوی دیگر به تضادهای ذاتی بین خود آنها مرتبط بود. یکی از کارکردهای ایدئولوژی‌های در بلوچستان ایجاد نوعی تشکل‌گرایی سیاسی در بلوچستان بود. تشکل‌هایی که تلاش می‌کردند خلاء ناشی از فروپاشی نظام سلسله مراتب سنتی در بلوچستان را پر کنند. ایدئولوژی‌ها و تشکل‌های سیاسی منبعث از آنها در میان بلوچ‌ها را می‌توان در سه طیف دسته‌بندی کرد: ۱- ناسیونالیسم قومی، ۲- اسلام سیاسی با قرائت‌ها

مختلف آن، ۳- در مقطعی نیز جریان‌های چپ. منازعه درون قومی ناشی از ظهور ایدئولوژی‌های مدرن در بلوچستان را در چند دسته زیر دسته‌بندی کرد.

۱.۲.۶ کشمکش ناسیونالیسم چپ با نیروهای مذهبی و قومی: جریان چپ در میان

بلوچ‌ها بر خلاف تصور اولیه با مخالفت توده‌ها و رهبران مذهبی بلوچ مواجه شد. انتقاد و بی‌اعتنایی این گروه‌ها به ارزش‌های مذهبی و تلقی نخبگان مذهبی به عنوان یک طبقه مرتجع، باعث تحریک و خصومت مردم علیه گروه‌های چپ‌گرا شد و آن‌ها را از حمایت مولوی‌ها محروم کرد (حسین‌بر و ایرندگان، ۱۳۹۴: ۱۹۳). در اوایل انقلاب حزب اتحاد مسلمین به رهبری مولوی عبدالعزیز به مقابله با این جریان پرداخت. به نظر هاریسون فضای آزاد اوایل انقلاب در بلوچستان سبب اختلافات عمیقی بین حزب محافظه‌کار اتحاد المسلمین و گروه‌های چپ‌گرا و ناسیونالیست که نماینده طبقه جوان و روشنفکر بلوچ که مدافع هویت مردمی بودند، گردید. حزب اتحاد مسلمین به طور کلی از جمهوری اسلامی حمایت می‌کرد و با وجود برخی اختلاف نظرها با مرکز از اتخاذ یک موضع مخالف در قبال دولت مرکزی اجتناب نمود این حزب در استقبال و جا انداختن جمهوری اسلامی در بلوچستان نقش مهمی داشت و در فراندوم مربوط به تغییر رژیم در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ فعالانه مشارکت کرد که جمهوری اسلامی رای بدهند (حسین‌بر و ایرندگان به نقل از فوزی، ۱۳۹۴: ۱۸۰ تا ۱۸۱). این در حالی بود که آنها (جریان چپ) فراندوم را تحریم و به دنبال برگزاری آن در بلوچستان به برپایی تظاهراتی خشمگینانه دست زدند و با حمله به تعدادی از محل‌های رأی‌گیری و ادارات و سوزاندن صندوق‌های رأی به درگیری مسلحانه با نیروهای دولتی پرداختند یک درگیری به مراتب خشونت‌بارتر در پیش نویس قانون اساسی در آذر ۵۸ صورت گرفت (حسین‌بر و ایرندگان، ۱۳۹۴: ۱۸۶).

این تقابل هم به منازعه میان رهبران دو جریان و هم به تضاد اندیشه دینی (اسلام حنفی) با ماهیت اندیشه‌های چپ مرتبط بود. در نهایت چپ‌ها که متشکل از قشر محدود و ضعیفی از تحصیل کردگان بلوچ بودند که نتوانستند در برابر ساختارها و نخبگان سستی، کار چندانی از پیش برده و نتوانستند با فعالیت‌های خود مبتنی بر زبان و عناصر هویت قومی فراطیفه‌ای و احساس تعلق به یک جامعه بزرگ‌تر بلوچستان را ایجاد کنند (حسین‌بر و ایرندگان، ۱۳۹۴: ۱۹۱).

۲.۲.۶ شکاف بین اسلام سیاسی (فقهاتی، بنیادگرا) - سکولار: هویت‌خواهی مذهبی در

میان بلوچ‌ها در دو مقوله قابل ارزیابی است: ۱. اسلام سیاسی فقهاتی. که به عنوان یک جریان

مسلط در بلوچستان در قالب حنفیت موجب همبستگی در میان بلوچ‌ها است. هویت مذهبی به دلیل اینکه خود را در مقابل پدیده نوین شیعه، شبه صفویه، ولایت فقیه قرار دارند از هم تقسیم‌بندی‌ها عبور و در حنفیت و بلوچیت منسجم و متوقف شده‌اند (مصاحبه با دکتر جهان تیغ، ۱۴۰۱/۱۲/۱۲). ۲. جریان بنیادگرایی مذهبی. که بر شیوه‌های رادیکال در مواجهه با حکومت عمل می‌کنند. نیروهای اجتماعی دسته اول (اسلام فقه‌آلود) در بلوچستان اقدامات گروه‌های بنیادگرا (سلفی) را جریانی انحرافی از اسلام می‌دانند و اقدامات خشونت‌آمیز آنها را مخالف موازین دینی می‌دانند. برای مثال در جریان حادثه تروریستی تاسوکی که توسط گروهک تروریستی "جیش العدل" انجام شد، مولوی‌ها به عنوان نمایندگان اسلام سنتی به شدت آن را محکوم کردند.

کدام کتاب نوشته که انسانی را بدون دلیل بکشند هر کسی که یک مسلمان را بدون دلیل بکشد، آخرت در آتش جهنم می‌سوزد. این شهدا به خاطر اسلام به شهادت رسیدند. ما بلوچ و زابلی نداریم و زیر یک پرچم و کتاب زندگی می‌کنیم (مولوی حافظ، خبرگزاری عصر هامون، ۱۳۹۴/۱۲/۲۵).

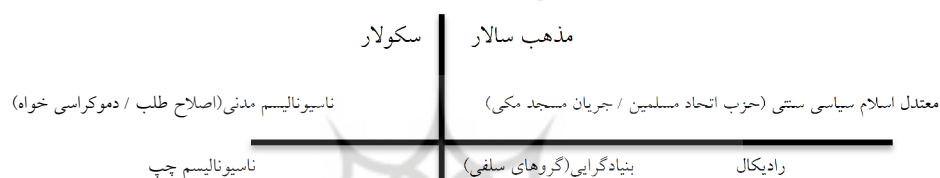
جای تاسف است که عده‌ای با ریختن خون مردم بی‌گناه و گروگان‌گیری، شرافت و اخوت مردم سیستان و بلوچستان را به بازی گرفته‌اند. خشونت و گروگان‌گیری و کشتار مردم بی‌دفاع از نظر ما غیر شرعی و حرام بوده و تمام تلاش خود را در برخورد با این خشونت‌ها به کار برده و از این پس نیز می‌بریم (مولوی عبدالحمید اسماعیل زهی، خبرگزاری عصر هامون، ۱۳۹۴/۱۲/۲۵).

۳.۲.۶ مذهب سالاری و سکولاریسم: تمایز مذهبی دیگر در بلوچستان به پدیدار شدن گرایش به نوعی سکولاریسم، عرفی شدن دین بر می‌گردد که به دنبال تحقق آزادی‌های اجتماعی، کثرت‌گرایی و حقوق مدنی بیشتر است. در گذشته نیز سکولاریسم در قالب ایدئولوژی ناسیونالیستی و چپ در بلوچستان شکل گرفته بود. جریان‌های چپ در بلوچستان را نیز می‌توان به عنوان گرایش سکولار قلمداد کرد (مصاحبه با دکتر حسین‌بر، ۱۴۰۱/۱۱/۱). گرچه اکنون هویت‌خواهی مذهبی در میان بلوچ‌ها غالب است اما سویه‌های عرفی شدن در جامعه سنتی بلوچستان در حال گسترش است. به نظر در آینده رشد عرفی‌گرایی با واکنش نیروهای مذهبی مواجه خواهد شد.

در پایان ذکر دو نکته ضروری به نظر می‌رسد. اول اینکه بین این نیروهای حاملان و عاملان ایدئولوژی‌های همواره منازعه صورت نمی‌گرفت. ثانیاً مرزهای میان ایدئولوژی‌ها مانند سایر

شکاف‌های ساختارمند در میان بلوچ‌ها روشن و متمایز نیست. در همین باره حسین‌بر معتقد است که: شکاف‌های ایدئولوژیک در میان بلوچ‌ها وجود دارد که بیشتر صورت تحلیلی است. به این معنا که مرزهای میان این ایدئولوژی‌ها به صورت یک فرم ساختارمند مانند شکاف‌های جنسیتی وجود ندارد. همچنین خیلی از مواقع پیش می‌آید که این ایدئولوژی‌ها در کنار یکدیگر هستند. برای مثال نیروهای چپ ممکن است مطالبات قومی هم دارند و به همین خاطر ممکن است با یکدیگر همپوشانی‌های داشته باشند (مصاحبه با دکتر حسین‌بر، ۱۴۰۱/۱۱/۱۱).

بر اساس آنچه گفته شد نمودار الگوهای شکاف‌های ایدئولوژیک در میان نیروها و تشکلات سیاسی در بلوچستان در تاریخ معاصر را می‌توان با مانند الگوی زیر ترسیم کرد.



شکل ۵. الگوی شکاف‌های ایدئولوژیک

۷. بلوچ‌ها بعد از انقلاب اسلامی: شکاف‌های جدید

تحولات بعد از انقلاب اسلامی به ویژه بعد جنگ در ایران در مناطق بلوچ‌نشین پیامدهای مختلفی را به دنبال داشت. یکی از این پیامدها ظهور شکاف‌های اجتماعی جدیدی بود که تاکنون در این مناطق سابقه نداشت. تغییر در موقعیت زنان و ظهور شکاف‌های نسلی از جمله این پیامدها است.

۱.۷ زنان بلوچ در میانه سنت و مدرنیته

هویت‌خواهی جنسیتی در میان جوامع سابقه نه چندان طولانی دارد. اگر از برخی زنان که دارای منزلت اجتماعی بالای در جامعه بودند فاکتور بگیریم؛ بطور عام منزلت زنان در جوامع مختلف به عنوان جایگاهی نازلتر از مردان در نظر گرفته می‌شد. زمانی که مناصب حساس اجتماعی به مردان سپرده شود، مردسالاری به منصفه ظهور می‌رسد (ستوان به نقل از ساروخانی: ۱۳۹۴: ۲). به طور کلی وضعیت زنان بلوچ هم از این قاعده مستثنی نیست. هر چند برخی گزارش‌ها از

دوران پیشامدرن حکایت از موقعیت بالای برخی از زنان ذات‌های بالا دارد. برای مثال در ماجرای "چاکر و گوهرام" و "میرقنبر" نقش زنان نقش حیاتی و تاثیرگذار است (افشار سیستانی، ۱۳۷۱: ۳۹۵-۳۹۳). در جامعه سستی بلوچ بودند زنان بلوچی که در موقعیت‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی و حتی سیاسی از عاملیت برخوردار بودند (مصاحبه با دکتر روستاخیز، ۱۴۰۱/۱۲/۲۳). این عاملیت در همه نواحی بلوچ‌نشین یکسان نبود. رئیسی (۱۳۹۲) در پژوهش خود موقعیت زنان بلوچ را در چند الگو تقسیم کرده است:

۱. الگوی سرحدی: در سرحد که شباهت زیادی با کردستان داشت رفتار زنان از استقلال نسبی و جدیت و همکوشی با مردان همقرین بود بوده است.

۲. الگوی کوهی، شهریک: (شهر) در فرهنگ کوهی زنان مستقل‌تر و همودش مردان بودند.

۳. الگوهای طایفه‌ای: الگوی دیگر الگوی مبتنی بر سنن و رسوم طوایف است. حتی در بین طوایف مختلف موقعیت زنان متفاوت است.

۴. زنان طوایف ساحلی مرزنشینان به دلیل ارتباط با پاکستان و کلان شهری چون کراچی الگوی رفتاری منعطف‌تری نسبت به مناطق مرکزی و کوهستانی دارند (رئیسی، ۱۳۹۲: ۸۳-۸۱).

از مجموع الگوهای بالا چنین برداشت می‌شود که زنان در بافت سستی بلوچستان به ویژه در ساخت سرداری و شبه کاستی خیلی محدود نبودند. همین مسئله باعث شده است یکی از مصاحبه شوندگان معتقد باشد که این دیدگاه که زنان موقعیت پایین‌تری در جامعه سستی بلوچستان داشته باشند یک کلیشه اشتباه و غلط باشد (مصاحبه با روستاخیز، ۱۴۰۱/۱۲/۲۳). اما این وضعیت تا زمانی پابرجا بود که در بلوچستان مذهب با گرایش دیوبندی غالب نشود. عمده پژوهشگران معتقد هستند که محدود شدن زنان در بلوچستان ناشی از تسلط مذهب است. ورود تفکر دیوبندی باعث تغییر وضعیت زنان در بلوچستان شد. نوع برداشتی که طیف افراطی این تفکر دارد زن را بسیار آسیب‌پذیر و مستعد جهنمی شدن و جهنمی کردن دیگران می‌داند (رئیسی، ۱۳۹۲: ۸۱). یکی از ملایان درباره زن «زن یعنی (بزن) یعنی که تنبیه کردن تنها راه نجات زن از بلیه‌های گوناگون است» (رئیسی به نقل از بخشان، ۱۳۹۲: ۸۱). رواج بنیادگرایی در ۶۰ سال اخیر یکی از دلایل محدود شدن زنان در میان بلوچ‌ها است (مصاحبه با روستاخیز، ۱۴۰۱/۱۲/۲۳).

لذا وضعیت کنونی زنان از نظر حقوق شهروندی در بلوچستان وضعیت مطلوبی نمی‌باشد. در بلوچستان زنان در شرایط بسیار بسته‌ای زندگی کنند و از داشتن حداقل زندگی اجتماعی محروم باشند. اکثر آنها در سنین پایین مجبور به ازدواج بوده، و یا ترک تحصیل نموده و از به‌دست‌آوردن مهارت‌های لازم برای داشتن یک زندگی اجتماعی فعال محروم می‌مانند. زنان در این منطقه به دلیل رواج نگرش‌های مذهبی سنتی و متعصبانه از محدودیت‌های رفتاری متعددی رنج برده و روزها و ماه‌ها و سال‌های عمرشان را در خانه‌هایشان سپری می‌نمایند این شرایط بگونه‌ای اعیان بوده که در همان وهله اول در سفر به بلوچستان توجه محمود دولت‌آبادی نویسنده ایرانی را به خود جلب کرده است «مردم، در اینجا، در چشم کسی چون من، یعنی مردان، زیرا زن‌ها غیبی و دور از نگاه هستند» (معیدفر و شهلی‌بر، ۱۳۸۶: ۱۹۶).

در سال‌های اخیر تحولاتی در بلوچستان صورت گرفته است که موقعیت زنان در بلوچستان را دستخوش دگرگونی کرده است. اشاعه مظاهر مدرنیته به معنای امروزی شدن، موقعیت "زن سنتی بلوچ" را به چالش کشیده است. نهادینه شدن دموکراسی رویکردهای پدرسالارانه را نسبت به مشارکت زنان به طور عام و مشارکت سیاسی آنان را به طور خاص با چالشی جدی مواجه کرده است (ستوان، ۱۳۹۴: ۲). نهادهای مدرن در شهرهای چون ایرانشهر، سرباز، نیک شهر اثر بخش بوده که باعث افزایش میزان مشارکت زنان شده است (رئیزی و دیگران، ۱۳۹۹: ۳۳۲). در حال حاضر زنان بلوچ به طور مستمر تلاش می‌کنند منزلت سیاسی - اجتماعی خود را ارتقاء دهند. افزایش تحصیلات از لحاظ کمی و کیفی در میان زنان بلوچ، ارتقاء بخش سلامت، ظهور سبک زندگی مدرن اعم از همسرگزینی، فرزندآوری و.. افزایش اشتغال زنان بلوچ و رشد استفاده از رسانه‌ها بویژه شبکه‌های اجتماعی نشانه‌های روشنی از این تلاش است. پیامد این تحولات از نظر سیاسی حضور زنان در برخی مناصب سیاسی - اجتماعی است. در کسب کرسی‌های شوراهای محلی گرچه زنان تاکنون در شهرهای چابهار، خاش و زاهدان موفق نبوده‌اند اما در روستاهای خاش، شهرهای نیکشهر، سرباز، ایرانشهر، سراوان نگور و پلان چابهار توانسته‌اند موفقیت‌های به دست آورند (رئیزی و دیگران، ۱۳۹۹: ۳۳۰).

اکنون به سوال اصلی برمی‌گردیم که آیا جامعه بلوچ واجد شکاف فعال جنسیتی است است؟ به عقیده بیشتر مصاحبه‌شوندگان هر چند تغییرات عمده در ارتباط موقعیت اجتماعی زنان بلوچ اتفاق افتاده است اما هنوز آنها با یک جنبش فمینیستی تمام عیار فاصله چشم‌گیری دارند. در میان بلوچ‌ها هنوز شکاف جنسیتی همانند جوامع مدرن وجود ندارد (مصاحبه با

حسین‌بر، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۱/۱۱/۱۱). سپاهی هم معتقد است که هنوز شکاف جنسیتی در میان بلوچ‌ها فعال نشده است اما به نظر اولین نشانه‌های شکاف جنسیتی در حال بروز است (مصاحبه به دکتر سپاهی، ۱۴۰۱/۱۲/۱). داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها با تحقیقات میدانی صورت گرفته نیز مطابقت می‌کند. به دلیل آموزه‌های مدرن در ذهنیت مرد بلوچ و تکاپوی زنان برای به دست آوردن حقوقشان، گفتمان مردسالاری تا حدودی تعدیل شده است اما تا رسیدن به نقطه مطلوب، فاصله زیادی وجود دارد (معیدفر و شهلای‌بر، ۱۳۸۶ : ۱۹۶).

بنابراین اگر چه زنان تا حدودی به شکاف میان خود و مردان آگاه شده‌اند و در سال‌های اخیر تحرک اجتماعی و مشارکت آنها به صورت قابل توجهی افزایش یافته است اما زنان بلوچ هنوز نتوانسته‌اند در قالب یک جنبش اجتماعی فعال در عرصه عمومی، ساخت‌های سستی را به چالش کشیده و نوعی منازعات درونی قومی را به وجود آورند. به عبارتی زن بلوچ خود به سوژه فعال تبدیل نشده است و به جز برخی موارد همچنان به عنوان ابژه در چارچوب نظام ساختار سستی عمل می‌کند. هر چند در این نوشتار قصد آینده پژوهشی نداریم اما به نظر سناریو محتمل خواهد بود که در آینده زنان بلوچ نوع سوژگی را تجربه کنند.

۲.۷ شکاف نسلی

تحولات دهه‌های اخیر در بلوچستان بر تفاوت‌های نسلی تاثیرگذار بوده است. بدون تردید در دوران پیشامدرن و در طی قرن‌ها جامعه سستی و بسته بلوچ در بازتولید و استمرار ارزش‌ها و هنجارهای حکام بر جامعه خود بدون موانع خاصی عمل می‌کرد. اما در حدود یکصد سال اخیر تداوم ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی پیشین در نزد نسل‌های متأخرتر بلوچ با چالش‌های جدی مواجه شد. به عبارتی فرایند جامعه‌پذیری بلوچ‌ها دستخوش دگرگونی شده و نوعی انقطاع نسلی در میان آنها تا حدودی شکل گرفته است. ما این انقطاع را در دو مقطع مورد بررسی قرار داده‌ایم. در مقطع اول شکاف نسلی در طبقات بالا صورت گرفت. این شکاف بیشتر یک بازتولید نظام سستی در قالب‌های جدید بود. در این دوران که مقارن با روی کار آمدن دولت رضاخان بود؛ با افول قدرت نظام سرداری و خانی نسل‌های بعدی از نخبگان سستی یعنی فرزندان سرداران، خوانین و برخی مولوی‌ها با فراگیری علم جدید تلاش کردند که جایگاه خود را در فرمایشون‌های اجتماعی جدید بازتولید کنند. چرا که دریافته بودند که دیگر نه جامعه بلوچستان و نه دولت جدید الگوی سلسله مراتب قدیمی قدرت اجتماعی را تحمل نخواهد و باید برای حفظ موقعیت مسلط خود چاره‌ای کاری کنند. بنابراین این گروه اولین گروه از

نخبگان مدرن در بلوچستان را تشکیل دادند. بخش مهمی از آنها در دوره پهلوی مناصب قدرت را در اختیار گرفتند. برخی نیز با گرایش به ایدئولوژی‌های مدرن قدم در راه مقابله نظام سنتی بلوچستان گذاشتند. تعداد قابل توجهی از هواداران گرایش‌های چپ فرزندان مولوی‌های یا سرداران بودند (مصاحبه با حسین‌بر، ۱۴۰۱/۱۱/۱۱).

دومین تحول نسلی با ورود دیگر سویه‌های مدرنیته - نه فقط دولت مدرن و مطلقه، - در میان بلوچستان پدیدار شده است. افزایش کمی و کیفی تحصیلات و اشاعه آن به سایر طبقات، ورود ایدئولوژی‌های مدرن بویژه چپ، تقویت گرایش‌های مذهبی در میان بلوچ‌ها موجب ایجاد یک تفکر انتقادی در میان جوانان بلوچ نسبت به ساخت‌های سنتی و گذشته بلوچ شد. اولین نمود عینی شکاف نسلی در میان بلوچ‌ها در ظهور ایدئولوژی‌های جدید پدیدار شد. نسل جوان بلوچ که مذهب را در چهره مولوی‌ها کم تحرک دیده بود، ارتباط خود با روحانیت و خوانین را کم کرده و حرکت دیگری را آغاز کرد (مقصودی، ۱۳۸۰: ۳۵۰). نسل‌های جدید علاوه بر مطالبات قومی، ناقد ساختاری متصلب و سنتی بلوچستان به ویژه سازمان‌های سرداری و خانی معترض بودند و آن را عامل مهمی در عقب‌ماندگی و افسماندگی جامعه بلوچستان می‌دانستند. این گسل نسلی از دیدگاه روستاخیز زمینه ساز نوعی شکاف معرفتی در میان نسل‌های جدیدتر بلوچ شده است. بیشتر نسل‌های پیشینی نسبت به طبقات خود آگاهی دارند و تا حدی تلاش کردند که از موقعیت قبلی خود فاصله بگیرند و موقعیت جدیدی را برای خود خلق کنند. خلق این موقعیت‌های جدید آنها را در تقابل‌های دست کم معرفتی با نسل‌های قبلی قرار می‌دهد. سرانجام این رویارویی فلسفی نمود بیرونی پیدا می‌کنند. که اولین آن را در تمایزات فرهنگی، سبک زندگی و ارزش‌های جدید خود را نشان می‌دهد (مصاحبه با دکتر روستاخیز، ۱۴۰۱/۱۲/۲۳).

اما آیا این شکاف معرفتی در جوان بلوچ بر هویت سیاسی آنها تاثیر گذار بوده است یا خیر؟ در پاسخ به این سوالات تقریباً همگی مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند که گرچه تمایزات فرهنگی در میان جوانان بلوچ نسبت به نسل‌های گذشته صورت گرفته است. اما هنوز سویه‌های سیاسی متمایز میان این نسل از بلوچ‌ها با گذشته چندان روشن نیست. البته سناریو احتمالی آنها این است که در آینده جامعه بلوچ‌ها با تمایزات نسلی بیشتری از نظر سیاسی نیز مواجه خواهد شد. در این ارتباط حسین‌بر معتقد است در حال حاضر هویت مذهبی مهم‌ترین هویت جوانان بلوچ است اما فعال شدن شکاف‌های نسلی را بلوچستان را کاملاً محتمل می‌داند. شکاف نسلی و جنسیتی همانند جوامع مدرن به صورت فعال در میان بلوچ‌ها وجود

ندارد. اما این نوع شکاف‌های در حال ظهور هستند. ... معتقد هستم عوامل مختلفی دخیل هستند ولی به اصطلاح بخش مهمی از شکاف نسلی و جنسیتی مربوط به آموزش و سطح تحصیلات است (مصاحبه با دکتر محمد عثمان حسین‌یر، ۱۴۰۱/۱۱/۱۱). سپاهی هم با حسین‌یر هم عقیده است و هویت جوانان بلوچ‌ها را هویتی متکثرتر می‌داند. شکاف نسلی در بلوچستان در حال برجسته شدن است. هویت سیاسی جوانان بلوچ یک هویت متکثر است. به عبارتی این هویت به گذشته هویت تک‌واره متفاوت است. برخی از جوانان بلوچ هویت مذهبی، برخی قوم‌گرایی و برخی دیگر نوعی گرایش‌های مدنی دارند (مصاحبه با دکتر سپاهی، ۱۴۰۱/۱۲/۱).

روستاخیز هم بررسی هر چه بیشتر تحولات نسلی در میان بلوچ‌ها را به آینده موکول می‌کند. ما باید ببینیم در آینده چی چیزی پیش می‌آید و گروه‌های مرجع چه مواجهه‌ای با نسل‌های جدید خواهند داشت (مصاحبه با دکتر روستاخیز، ۱۴۰۱/۱۲/۲۳).

۸. نتیجه‌گیری

ما در این نوشتار تلاش کردیم مهم‌ترین تمایزات درون‌قومی در میان بلوچ‌ها مورد واکاوی قرار دهیم. در دوران شکاف‌های پیشامدرن دو شکاف اجتماعی یعنی "شکاف طایفه‌ای"، "شکاف ناحیه‌ای" را شناسایی کردیم. از میان شکاف‌های فوق شکاف طایفه‌ای واجد بیشترین منازعه درون گروهی در میان بلوچ‌ها از دوران پیشامدرن بود. پیامدهای سیاسی آن نیز علاوه بر بهره‌گیری دولت مرکزی در سرکوب برخی یاغیگری‌ها (ماجرای دوست‌محمدخان، جمعه‌خان اسماعیل‌زهی) ایجاد مانع در برابر توسعه سیاسی در میان بلوچ‌ها بود. شکاف دوم یعنی شکاف ناحیه‌ای علی‌رغم تفاوت‌های مهم در جنبه‌های اجتماعی - الگوی سردار سالاری سرحد و خان سالاری مکران - کمتر جنبه سیاسی به خود گرفت. تنها سویه سیاسی این شکاف را می‌توان در شکل‌گیری دولت‌های محلی در بخش جنوبی بلوچستان و همچنین نشانه‌های همراهی برخی سرداران سرحد با نیروهای ارتش رضاخان در سرکوب دولت‌های محلی در مکران اشاره کرد.

در دوران گذار از سنت به مدرنیته با دو دسته از شکاف‌های درونی یعنی "تنازع نخبگی" و "شکاف‌های ایدئولوژیک در میان بلوچ‌ها مواجه شده‌ایم. در دسته اول از شکاف‌ها بین سه نیروی اجتماعی یعنی نخبگان قومی (سرداران و خوانین)، نخبگان مذهبی (مولوی‌ها) و نخبگان مدرن منازعات دوری و مقطعی شکل می‌گرفت. این منازعه نخبگی با پیروزی انقلاب

اسلامی که طومار گروه نخست برای همیشه درهم پیچیده شد وارد مرحله جدیدی گشت که در قالب شکاف سنت و مدرنیته قابل فهم است. به این صورت که در حال حاضر بخش از صحنه قدرت اجتماعی جامعه بلوچ به اختلافات میان مولوی‌ها و نخبگان مدرن مرتبط است. دومین شکاف حاصل از تغییر در ساخت سستی در قالب منازعات و ستیزها ایدئولوژیک و تشکل‌های سیاسی منبعث از آنها می‌باشد. در همین راستا تاریخ معاصر بلوچ عرصه ظهور و تقابل سه گفتمان یعنی ناسیونالیسم قومی، گفتمان چپ و جریان‌های مذهبی بود. با این توضیح که اول شکاف میان این سه گفتمان یک شکاف واضح و روشن نیست. تاریخ در بلوچستان شاهد رقابت‌ها و همکاری‌های بین این سه جریان بوده است. دوم با افول جریان‌های چپ قومی در میان بلوچ‌ها و به ویژه بعد از انقلاب نیروهای مدرن و روشنفکر در قالب یک جریان جدید که ما آن را نیروهای مدنی و دموکراسی خواه می‌نامیم بویژه در قالب اصلاح طلبی شکل گرفته است.

دسته سوم از شکاف‌های درون قومی که در مرحله اولیه شکل‌گیری خود قرار دارند. موقعیت زنان و نسل‌های جدید مرتبط است. زنان بلوچ در میانه راه سنت و مدرنیته در حال تبدیل شدن به نیروی اجتماعی فعال هستند. به نظر می‌رسد هر روز بر تعداد زنانی که این ساختارهای سستی - مذهبی را به چالش می‌کشند، بیشتر می‌شوند. هر روز خانواده‌های بیشتری در همین راستا به این تلاش‌ها می‌پیوندند. دوم در حال حاضر تحولات صورت گرفته در موقعیت تحصیلی، شغلی زنان در کنار رشد آگاهی‌های شهروندی و افزایش مشارکت زنان در دست کم مناسبات محلی نوید ظهور یک شرایط جدید را برای زن بلوچ می‌دهد. اما هنوز زن بلوچ خود کاملاً به یک سوژه کامل تبدیل نشده است. دو مقطع از شکاف‌ها نسلی نیز در میان بلوچ‌ها واجد برخی پیامدهای سیاسی بود. همزمان با فروپاشی نظام سرداری از یک طرف و نظام سلسله مراتبی کاستی اولین نشانه‌های شکاف نسلی در ذات‌های بالا صورت گرفت. بدین صورت که نسل‌های جدیدتر با درک این موضوع که دیگر دوران سرداری به سر آمده تلاش کردند که در فرمایشون جدید قدرت گذشتگان خود را بازتولید کنند. همچنین هر چه که از استقرار مدرنیته و پیامدهای آن در میان بلوچ‌ها گذشت، تحولات نسلی به سایر اقشار جامعه بلوچ سرایت کرد. این روند همچنان تداوم دارد و به نظر در آینده پتانسیل سیاسی بیشتری را برای جامعه سستی بلوچستان خواهد داشت. اکنون نیز به نظر نسل امروز در سبک زندگی با نسل‌های قبل دچار نوعی شکاف معرفتی و فرهنگی شده است. هرچند سویه‌های سیاسی این

شکاف‌های اجتماعی درون‌قومی و پیامدهای ... (محمد باقر خرمشاد و دیگران) ۵۵

شکاف را باید به آینده نه چندان دور موکول کرد. سیر روند شکاف‌های درونی قومی در میان بلوچ‌ها در جدول آورده شده است.

جدول ۱. سیر تحول فعال و غیر فعال شدن شکاف‌های درون قومی در میان بلوچ‌ها

شکاف پیشامدرن		شکاف دوران گذار		شکاف‌های نوپدید	
شکاف طایفه‌ای	مکران - سرحد	تنازع نخبگی	منازعات ایدئولوژیک	شکاف جنسیتی	شکاف نسلی
فعال	غیر فعال	فعال	-----	غیر فعال	غیر فعال
در حال افول	فعال مقطعی	فعال	در حال ظهور و فعال	در حال ظهور	در حال ظهور
غیر فعال	غیر فعال	ضعیف	باز تولید در ایدئولوژی‌های جدید	در حال برجسته شدن	در حال برجسته شدن

کتاب‌نامه

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، چاپ ششم، نشر نی، تهران.
- احمدی، حمید (۱۳۹۵) قومیت و قوم‌گرایی در ایران از افسانه تا واقعیت، تهران، نشر نی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۳)، ایران هویت و ملیت، چاپ اول، انتشاراتی موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران.
- ایرندگانی، یونس (۱۳۸۷)، بررسی نقش جنبش چپ بر قومیت‌ها در بلوچستان و کردستان ایران (۱۳۶۵-۱۳۵۰)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۰) جامعه‌شناسی سیاسی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)، تهران، نشر نی.
- دلیرپرو، پرویز و سمیعی اصفهانی علیرضا (۱۳۸۸): جامعه‌شناسی شکاف‌های اجتماعی (بررسی‌های موردی)، پیا نوریس، نیکی آر. کدی و دیگران؛ انتشارات کویر.
- سیاسر، قاسم (۱۳۹۸)، تبارشناسی شکاف‌های قومی و اجتماعی سیستان و بلوچستان، تهران، نشر دریافت.
- فی، برایان (۱۳۸۱)، فلسفه امروزین علوم اجتماعی، ترجمه خشایار دیهیمی، چاپ اول، تهران، نشر طرح نو.
- مالشویچ، سینیشیا (۱۳۹۴)، جامعه‌شناسی قومیت، ترجمه پرویز دلیرپور، تهران، ناشر آمه.

روستاخیز، بهروز (۱۳۹۷)، مواجهه خود و دیگری: فهم تحولات گفتمانی مسئل: هویت در بلوچستان ایران، رساله دکتری دانشکده علوم اجتماعی، گروه انسان‌شناسی دانشگاه تهران.

ستوان، صادق (۱۳۹۴)، بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی زنان بلوچ (زنان بلوچ بالای ۱۸ سال شهر ایرانشهر)، کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روانشناسی و علوم اجتماعی - ۱۳۹۴.

سید امامی، کاووس (۱۳۸۵) قومیت از منظر سیاست هویت، دو فصلنامه دانش سیاسی، سال ۱۳۸۵، شماره سوم.

رئسی، سیما و دیگران (۱۳۹۹)، موانع نهادی مشارکت سیاسی زنان منطقه بلوچستان، دوره ۱۸، شماره ۲، زن در توسعه و سیاست، صص ۳۳۴-۳۱۳.

معیدفر، سعید و شهلی‌بر، عبدالوهاب شهلی‌بر (۱۳۸۶)، جهانی‌شدن و شکل‌گیری سیاست فرهنگی محلی: مصرف رسانه‌ای بلوچ‌های ایران و چالش‌های هویت قومی و هویت ملی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س ۱۵، شماره ۵۶-۵۷، صص: ۲۰۸-۱۸۳.

مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰)، تحولات قومی در ایران (علل و زمینه‌ها)، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات ملی. نادری احمد، روستاخیز بهروز، فیاض ابراهیم، حسین‌بر محمد عثمان (۱۳۹۷)، تعاملی در آرایش نیروهای اجتماعی و تحول گفتمان‌های هویت قومی در بلوچستان ایران، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران شماره ۱۱ پیاپی ۴۳ پاییز ۱۳۹۷، صص ۱۰۲-۶۹.

نادریان‌فر، علی و دیگران (۱۳۹۸)، بررسی علل شورش‌ها و طغیان‌های خوانین بلوچ در دوره رضاشاه، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، سال هفتم، شماره دوم، پیاپی ۱۴، صفحات ۲۵۴-۲۳۱. سایت‌ها

شهلی‌بر، عبدالوهاب (۱۳۸۳)، اشکال سنتی و قدیمی جامعه ی بلوچ و جریان مداوم زندگی، وب سایت حزب مردم بلوچ، مشاهده شده به تاریخ ۱۴۰۱/۱۲/۱۱.

<https://www.ostomaan.org>.

طباطبائی، سید جواد (۱۳۹۴)، تاریخ جامع ایران، تاریخ آگاهی ما است، وب سایت مرکز دایره المعارف اسلامی، روئیت شده در تاریخ، ۱۴۰۱/۱۲/۲۵.

<https://www.cgje.org.ir/fa/news/50022/>

مولوی عبدالحمید و مولوی حافظ (۱۳۹۴)، بازخوانی محکومیت‌های گسترده مسئولین و علمای شیعه و سنی نسبت به حادثه تاسوکی، خبرگزاری عصر هامون، سه شنبه ۱۳۹۴/۱۲/۲۵.

<https://www.asrehamoon.ir/news/83028/>

فهرست مصاحبه شوندگان

مصاحبه تلفنی با دکتر محمد عثمان حسین‌بر، تاریخ مصاحبه، ۱۴۰۱/۱۱/۱۱.

مصاحبه تلفنی با آقای دکتر عبدالودود سپاهی، تاریخ مصاحبه، ۱۴۰۱/۱۲/۱.

مصاحبه مکتوب با آقای دکتر جهان‌تیغ، تاریخ مصاحبه، ۱۴۰۱/۱۲/۱۲.

شکاف‌های اجتماعی درون‌قومی و پیامدهای ... (محمد باقر خرمشاد و دیگران) ۵۷

مصاحبه تلفنی با آقای دکتر بهروز روستاخیز، تاریخ مصاحبه، ۱۴۰۱/۱۱/۲۳.

مصاحبه تلفنی با آقای دکتر عظیم شهبخش، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۲/۲/۰۵.

Deegan-Krause, K. (2006). New Dimensions of Political Cleavage. Oxford Handbook of Political Science, eds. R.

